

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۸/۲،
بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۸۹-۱۰۱

تبیین غایت‌شناختی در زیست‌شناسی ارسطو*

دکتر علی حقی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: haghi@um.ac.ir

چکیده

در علم ارسطویی تبیین یک چیز یا یک امر بر وفق صورت حقیقی یا ذات معقول آن و غایتی که داشت و هدفی که برمی‌آورد انجام می‌شد. مثلاً چرا اشیا سقوط می‌کنند؟ بر اساس رأی ارسطو و پیروانش حرکت طبق تمایل ذاتی هر چیز به بازجست قرارگاه طبیعی‌اش، تبیین می‌شود. قرارگاه یا «مقر طبیعی» آتش بالاست و مقر خاک پایین است. اشیا سنگین‌تر گرایش نیرومندتری به سمت اسفل دارند و لذا باید سریع‌تر سقوط کنند. غایت حرکت - غایت به هر دو معنا، هم به معنای نهایت و هر به معنای غرض و غایت - بیش‌تر مورد توجه است تا جریان‌هایی که در آن میان و پیش از آن اتفاق می‌افتد. بدین جهت علیت با توجه به هدف‌های آینده (علل نهایی) و تمایلات ذاتی (علل صوری) توصیف می‌شود، نه صرفاً با آثار رویدادهای گذشته (علل فاعلی) که بر مواد منفعل و مستعد (علل مادی) عمل می‌کند.

سخنان فوق به این معنا نیست که در علم ارسطویی مشاهده‌جایی نداشت. ارسطو خود در رده‌بندی زیست‌شناختی، پژوهش‌های فراوانی کرده بود که مستلزم مشاهده دقیق بود. ولی بحث غایت یعنی همان مسئله هدف‌دار و با قصد و غرض انگاشتن هر چیز و هر کار، علی‌الاصول جای خود را به نظریه‌هایی که بتوان با تجربه‌های بیش‌تر امتحانشان کرد، نپرداخته بود.

کلید واژه‌ها: تبیین غایی، ماده و صورت، علل چهارگانه، علت مکانیکی، جوهر طبیعی، اعراض ذاتی، درجات وجود، کون و فساد.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۱۱/۱۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۸/۱۰.

درآمد

پایگاه و ارجح ارسطو در زیست‌شناسی

سهم و حظّ هیچ‌کس پیش از داروین در فهم ما از جهان موجودات زنده بیش از ارسطو نبوده است. دانش او از موضوعات زیست‌شناختی گسترده و مأخوذ از منابع متعددی بود. در عنفوان جوانی‌اش زیر دست اطباء سنت سقلابیوسی^۱ به تحصیل و فراگیری معلومات پرداخت. در اواخر زندگی‌اش سه سال را در جزیره لسبوس^۲ گذراند که در آنجا وقت و عمر خود را وقف مطالعه موجودات آبی کرد. به تقریب می‌توان گفت ارسطو نخستین کسی بود که انواع رشته‌های گوناگون زیست‌شناسی را از یک دیگر متمایز کرد و برای هر رشته اختصاصاً تک نگاهته‌هایی^۳ نگاشت، از جمله این تک نگاهته‌ها به این موارد می‌توان اشاره کرد: *De Patribus animalium*, *De Genertione Animalium*, *De Incessu Animalium*, *Historia Animalium*

وی نخستین کسی بود که به ارزش ارشادی کلان مقایسه پی برد و نام او بسان بنیان‌گذار روش مقایسه‌ای پرآوازه و نامور است. ارسطو نخستین کسی بود که تاریخ نبشته تفضیلی حیات شماری بزرگ را از گونه‌های جانوران به دست داد. او کتاب کاملی در موضوع زیست‌شناسی تناسلی^۴ نگاشت. وی سخت شیفته تنوع آلی یا ارگائیک بود و نیز بسی دل بسته مضمون تفاوت‌های موجود در میان جانوران و گیاهان. اگرچه او هیچ‌گاه رده‌بندی‌ای رسمی را پیشنهاد نکرد، جانوران را بر طبق ضوابط معینی رده‌بندی کرد و ترتیب رده‌بندی او از جانوران بی‌مه‌ره، دو هزار سال برتر و مقدم‌تر از رده‌بندی لینه بود. مجموعه کتاب‌های زیست‌شناختی او در باب فیزیولوژی او از همه کمتر شناخته شده است و او در آن‌ها آراء و اندیشه‌های سنتی را به دیده قبول نگریست. وی بسی‌تر از اسلافش تجربه‌گرا بود. بازگشت نظرورزی‌های او به مشاهدات تجربی‌اش در خطه جانوری و گیاهی بود.

تحقیقات ارسطو در تاریخ طبیعی نشانه بارزی از این است که وی حقیقتاً روح علمی داشته و چنان‌که خود گفته است: در طبیعت هیچ وجودی یا عملی که شایسته کنجکاوی شخصی دانشمند نباشد، ندیده است.^۵

1 - Asclepiadic

2 - Lesbos

3. monographic

4. reproductive biology

منقّه از سه‌ده‌درباره‌اعضای جانوران، برگرفته از کتاب دا دی، علی‌مراد، عقل در حکمت مشاء از اسط - ابن‌سینا، ۷.

پیش از تشریح آراء ارسطو در خصوص موضوعات گونه‌گون در زیست‌شناسی‌اش، ابتدا به اختصار، معنا و انواع گونه‌گون تبیین را توضیح می‌دهیم. سپس نظر او را در باب تبیین بیان می‌کنیم. بعد تا جایی که مجال مقاله اجازه دهد از رهاوردهای او در موضوعات زیست‌شناسی یاد خواهیم کرد. مخصوصاً دیدگاه او را در باب انسان و شناخت او - که مبتنی بر اندیشه غایت‌شناختی اوست - باز خواهیم کاوید.

تبیین چیست؟

تبیین پدیده یا مجموعه‌ای از داده‌ها به بیان کلی عبارت است از فهم آن پدیده یا مجموعه‌ای از داده‌ها و کشف چرایی تحقق آن. به بیان دیگر، وقتی ما با پدیده یا مجموعه‌ای از داده‌های معین رویاروی می‌شویم، می‌کوشیم تا از آن پدیده یا مجموعه فهمی حاصل کنیم و دریابیم که چرا آن پدیده یا مجموعه چنان است که هست.

مدل‌های تبیین

مدل‌های تبیین به رغم انواع گونه‌گون، از ساخت صوری مشترکی برخوردارند. ۱. مدل عقلی یا دلیلی؛ ۲. مدل علی؛ ۳. مدل قیاسی - قانونی؛ ۴. مدل مبتنی بر برقراری خویشاوندی و مشابهت؛ ۵. استنتاج بهترین تبیین؛ ۶. تبیین ممکن^۶؛ ۷. تبیین حقیقی^۷؛ ۸. محتمل‌ترین تبیین؛ ۹. جالب‌توجه‌ترین تبیین (رک: نراقی، ۱۱-۱).

این ساخت صوری از مدل قیاسی - قانونی اخذ شده است. در این مدل، تبیین استدلالی قیاسی است و مجموعه مقدمات این استدلال متشکل است از یک یا چند قانون کلی و یک یا چند گزاره شخصی حاکی از برخی واقعیات جزئی (شرایط اولیه). این مقدمات باید به نحو قیاسی، جمله حاکی از پدیده مورد نظر را نتیجه دهند. این ساخت صوری را می‌توان به

1. reason model
2. causal model
3. model deductive - nomological
4. familiarity model
5. inference to the best explanation
6. potential explanation
7. actual explanation
8. likeliest explanation
9. loveliest explanation

صورت زیر نمایش داد^۱:

- یک یا چند قانون کلی
- شرایط اولیه (یعنی یک یا چند عبارت حاکی از شرایط و زمینه وقوع حادثه)
- عبارت حاکی از پدیده‌ای که در صدد تبیین آن هستیم

تبیین از نظر ارسطو

تبیین از دیدگاه ارسطو با دو نظریه وی پیوند دارد: نظریه او در باب علل (چهارگانه) و نظریه او در باب ماده و صورت. در این بخش هر کدام را جداگانه توضیح می‌دهیم.

علل چهارگانه

۱- علت مادی: ماده‌ای است که سازنده عین یا واقعیتی است، مثل صوتی که از دهان شخص خارج می‌شود و سازنده لفظ است یا ماده تشکیل دهنده اجسامی مثل صندلی و میز یا شاهد یا شواهدی که مولد نتیجه منطقی‌اند. ۲- علت صوری: صورتی است که لازمه پدید آمدن شیء یا عین است آن گونه که پدید می‌آید. مثلاً توپ از لاستیک درست می‌شود و توپ باید گرد باشد تا قابل استفاده باشد. گرد بودن علت صوری توپ است. قواعدی که حاکم بر بازی است موجب می‌شود آن فعالیت بازی نامیده شود. ۳- علت فاعلی: علت موجد یا تکوین کننده رویداد یا فرایندی است. مثلاً اگر سیگار روشنی را از پنجره خانه به بیشه مجاور خانه‌مان پرتاب کنیم می‌تواند علت فاعلی به آتش کشیدن آن بیشه باشد، یا نجار که سازنده میز و صندلی است علت فاعلی این ملزومات است. ۴- علت غایی: غایت یا غرضی است که شیء یا عین در پدید آمدن رو به سوی آن دارد. مثلاً سنگ تراش سنگی را که حجاری می‌کند، قصد و غرضش از این حرکت این است که تندیس مورد نظر خود را به این طریق بسازد (Johnston, 31؛ ارسطو، مابعدالطبیعه، ۱۶۷-۱۷۰).

۱- همپل، کارل، فلسفه علوم طبیعی، صص ۶۱-۶۴، نیز مقایسه کنید با Anderson, R.J. and others, *philosophy and the Human sciences* PP.243 - 245

چند نکته مهم در باب علت غایی مورد نظر ارسطو و بطور کلی اندیشه غایت‌اندیش او، در این جا سزاوار یادآوری است.

ویژگی برجسته ارسطو این بود که وی در سراسر زندگی‌اش در جست و جوی علل بود. او صرفاً قانع نبود که پرسش‌های چگونه^۱ را بپرسد بلکه به طرز عجیب برانگیز مدرن بود، چون پرسش‌های چرا دار^۲ را نیز پرسید؛ چرا موجودی زنده از تخم مرغی بارور شده رشد پیدا می‌کند تا گونه بالغ خودش را تکمیل کند؟ چرا جهان موجودات زنده در فعالیت‌ها و رفتار غایت جهت داده شده^۳ این قدر غنی است؟ پرسش‌های چرا دار ارسطویی نقش ارشادی مهمی را در تاریخ زیست‌شناسی بازی کرده است.

چرا^۴ مهم‌ترین پرسش زیست‌شناس تطوری است که او آن را در همه پژوهش‌هایش می‌پرسد (Mayer, 88-89).

اگرچه ارسطو خود را نخستین متفکری دانست که به علت غایی توجه واقعی کرد، ولی باید بر حذر باشیم که تأکید وی بر غایت چنین نیست که، گویی او بر غایت خارجی تأکید می‌کند، مثلاً علف برای آن می‌روید که گوسفند غذا داشته باشد. برعکس، تأکید وی بر غایت درونی است. به این ترتیب درخت سیب وقتی به غایت خود می‌رسد که به کمال رشدی که قابل آن است، یعنی کمال صورت خود رسیده باشد، نه وقتی که میوه آن غذایی مطبوع‌ای سالم برای انسان بشود. زیرا در نظر وی علت صوری معمولاً علت غایی‌اش نیز هست. علت فاعلی و علت غایی منشأ حرکت است زیرا غایت درونی موجود زنده تحقق فردی صورت نوعیه است. به این ترتیب میوه بلوط، در تمام جریان تکاملش، از وقتی که میوه است تا وقتی که به صورت یک درخت کامل درمی‌آید، متمایل به تحقق کامل علت غایی خود است. می‌توان گفت که علت غایی هسته بلوط را به سر حد جریان تکاملش می‌کشاند (کاپلستون، ۳۵۸ - ۳۵۷). تأکید بر غایت به آن معنا نیست که ارسطو هر علت مکانیکی را طرد می‌کند. در مواردی وی فکر می‌کند که، فقط علت مکانیکی مؤثر و کارآمد است. مثلاً در این امر که رنگ چشم‌های حیوان هدف و غرضی ندارد، بلکه صرفاً به اوضاع و احوال زایش او مربوط است. افزون بر این، ارسطو صریحاً می‌گوید که ما نباید همیشه در جست و جوی علت غایی باشیم،

-
- 1 - how question
 2. why question
 3. end - directed
 4. why

زیرا بعضی چیزها را باید تنها به وسیله علل مادی یا فاعلی تبیین کنیم (همان، ۳۵۹).

ماده و صورت

از آنجا که ماده و صورت مقولات بنیادی فلسفه ارسطویند و او در پی تبیین تمام جهان به کمک آن‌هاست فهم شناخت دقیق ویژگی‌های آن دو ضروری است. اندیشه گسترده وی را در خصوص ماده و صورت به اختصار در اینجا می‌آوریم.

۱- ماده و صورت تفکیک‌ناپذیرند. آن‌ها در تصور، تفکیک‌پذیرند، اما در مقام تحقق تفکیک‌ناپذیرند. چیزی به عنوان صورت بدون ماده یا ماده بدون صورت وجود ندارد.

۲- صورت با شکل فرق دارد. درست است که اشیاء مربع شکل، یا مدور یا مستطیل و غیره صورت آن‌ها بدون شکل موجود نیست، اما اشیاء «بی شکل» در عین حال که بی شکلند، صورت دارند. صورت با شکل ملازمه ندارد.

۳- صورت کلی است، ماده جزئی؛ زیرا صورت، ایده (مثال) است و ایده کلی است و از خصایص ماده آن است که جزئی است.

البته ارسطو از واژه *eidos* به وجهی استفاده می‌کند که کاملاً متفاوت با افلاطون است. *eidos* (=دیدار) ارسطو اصلی غایت‌مدار است که در اندیشه ارسطو دقیقاً چیزی را به اجرا درمی‌آورد که در برنامه ژنتیک زیست‌شناس مدرن به مرحله اجرا درمی‌آید. وی برخلاف افلاطون که نیرویی خارجی را برای تبیین موجودات زنده به کار گرفت، تعلیم داد که جوهر طبیعی بر طبق اعراض ذاتی خودش عمل می‌کند و همه پدیده‌های طبیعت فرایندها یا تجلیات این پویشند. از آنجا که همه پویش‌ها رو به سوی غایتی می‌روند، وی مطالعه غایات را مؤلفه ذاتی مطالعه طبیعت انگاشت (88, Mayer).

از نظر ارسطو کلی تنها در ضمن جزئی موجود است. ولی باید مراقب باشیم جزئی را با فرد اشتباه نگیریم. وقتی می‌گوییم هر فرد مرکب از ماده و صورت است، منظور این نیست که شیء واحد مرکب است، بلکه مراد این است که ماده بطور کلی جزئی است و واجد هیچ چیز کلی در خود نیست. اما مشکل دیگر این است که جزئی بما هو جزئی وجود ندارد (وجود متعین). مراد این است که ماده قطع نظر از صورت هیچ وجودی ندارد.

۴ - خطای دیگر این است که ماده را با ماده فیزیکی خلط کنیم. شیء‌ای را که مادی

1. form
2. shape
3. teleomonic

می‌خوانیم بطور مطلق مادی است مثلاً رادیوم به هلیوم تبدیل می‌شود، اما در جریان این تبدیل از ماده بودن باز نمی‌ایستد. غرض این است که یک چیز مادی یک بار و برای همیشه مادی است. اما تصور ارسطو این است که ماده و صورت متغیر و سیالند. یک شیء از منظری ماده و از منظری دیگر صورت است. ماده آن چیزی است که می‌شود، یعنی آنچه تغییر بر روی آن صورت می‌گیرد. صورت آن است که تغییر در جهت آن محقق می‌شود. آنچه ماده به آن تبدیل می‌شود صورت است. مثلاً درخت بلوط صورت دانه بلوط است ولی همین درخت ماده اثاثیه‌ای از جنس چوب بلوط است.

۵- ماده بطور مطلق بی‌صورت است. بنیاد یا زیر نهادی است که شالوده همه چیزها را تشکیل می‌دهد. آن چه به یک شیء تعین، ویژگی و کیفیت می‌بخشد، یعنی شیء‌ای را از اشیاء دیگر متمایز می‌کند؛ صورت آن است. ارسطو این دو را به قوه و فعل تعبیر می‌کند. قوه ماده و فعل صورت است. بالقوه هر چیزی هست و می‌تواند هر چیزی بشود، اما بالفعل چیزی نیست. آنچه شیء را بالفعل می‌کند صورت آن است.

۶- از این گفته نتیجه می‌شود که صورت برتر از ماده است. به لحاظ زمانی ماده متقدم‌تر و صورت متأخر است ولی در ترتیب عقلی وضع به گونه دیگر است، صورت مقدم و ماده مؤخر است چون اگر صورت نبود شیء (ماده شیء) هرگز تحقق نمی‌یافت.

۷- جریان جهان ارتقای مداوم و پیوسته ماده به صورت‌هایی بالاتر و برتر است. عالم سلسله مراتبی است که از پایین‌ترین مرتبه، ماده بی‌صورت (هیولای اولی) تا صورت محض امتداد و گسترش دارد. در این میانه موجودات مرکب از ماده و صورت وجود دارند.

۸- ارسطو صورت محض و مطلق را خدا می‌نامد و تصریح می‌کند که تمام موجودات به سوی او در جنبش و تکاپویند. خداوند به عنوان غایت مطلق کمال مطلق نیز هست.

نظام سلسله مراتبی جانداران بزرگ‌ترین سهم ارسطو در زیست‌شناسی، ژرف‌کاوی وی در خطه جانورشناسی توصیفی است. در رساله تاریخ جانوران او بیش از ۵۰۰ جنس از حیوانات را نام برده است. ساختمان و رفتار بسیاری از آنها به تفصیل توصیف شده است و اغلب این توصیفات مبتنی بر تشریح ماهرانه آنهاست.

وی جانوران را به دو مقوله عمده تقسیم کرد. جانوران «خون‌دار» و جانوران «بی‌خون». جانوران «خون‌دار» نیز به اقسام فرعی جانوران پستان‌دار، چهار پای زنده، جانوران چهارپای

برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به استیس، تاریخ انتقادی فلسفه یونان، ۵۷، ۶۶. نیز مقایسه کنید، با گومپرنس، متفکران یونانی، ۵۶، ۶۰.

تخم‌گذار، پستان‌داران دریایی، پرندگان و ماهیان تقسیم می‌شود. دسته بعد جانوران به نرم‌تنان مانند اختاپوس، ماهی مرکب و سخت پوستان (مانند خرچنگ) صدف‌داران (مانند حلزون و صدف) و حشرات منقسم می‌شوند. ارسطو این دسته‌های عمده را، در جدولی مدرج، بر حسب درجه حرارت حیاتی، به ترتیب زیر رده‌بندی کرد (Lamarck, 61 – 62).

در زیست‌شناسی ارسطو آنچه بیش‌تر از همه اهمیت دارد تدرج صعودی و سلسله مراتبی است که در بین موجودات زنده قائل شده و مدارجی از کمال را که هر کدام از انواع جانداران در یکی از آن‌ها قرار دارد، تعیین نموده است. این مدارج از مرحله نباتی که در حداقل سادگی است تا مرحله انسانی که در حداکثر پیچیدگی و آمیختگی است، امتداد دارد. در این سلسله مراتب، هر چه فروتر آیم حرارت درونی کم‌تر می‌شود و نسبت عنصر خاکی در ترکیب بدن افزون‌تر می‌گردد و حیوان با پنجه‌هایی چند به خاک می‌چسبد یا بر روی آن می‌خزد تا به حیات نباتی برسد که به جای دهان ریشه‌های فرو رفته در خاک دارد.

بنا بر نظر ارسطو جهان شامل دو عالم متمایز است: عالم فوق‌القمر و عالم تحت‌القمر. در عالم فوق‌القمر که تکوین یافته از یک عنصر مادی متفاوت، یعنی اثير، که عنصر پنجم و مافوق و برتر است هیچ تغییری غیر از حرکت مکانی تحمل نمی‌شود. این حرکت مکانی به صورت مستدیر است، چون به نظر او کامل‌ترین نوع حرکت است؛ زیرا نهایت حرکت کاینات و سماویان با بدایت این قسم حرکت یکی محسوب می‌شود. این عالم مختص سماویات تباه‌ناپذیر است و به تعبیر دیگر سماویاتی است که کون و فساد ندارند. عالم تحت‌القمر مرکب از عناصر اربعه، مقرر موجودات دارای کون و فساد است. اشیای جزئی در عالم تحت‌القمر کون و فساد دارند ولیکن انواع و اجناس ازلی و ابدی‌اند.

این نظریه‌ای درباره ساختمان جهان و نظریه‌ای راجع به درجات وجود است که در آن همواره هر چه مرتبه وجود بالا می‌رود آن مرتبه غالب‌تر و مسلط‌تر است. پایین‌ترین درجه ماده غیر آلی است و بالای آن ماده آلی و گیاهان کمتر کاملند و بالاتر از آن حیوانات و برتر از حیوانات انسان‌ها (کاپلستون، ۱ / ۲۷۲-۲۷۳).

تعریف نفس و پیدایش آن در موجودات طبیعی آلی

نفس کمال اول است برای جسم طبیعی آلی که دارای حیات بالقوه است.

۱. به نقل از کتاب *اعضاء حیوانات* ۶ ب ۸ تا ۶ الف، برگرفته گرفته از کتاب داودی، علی مراد، *عقل در حکمت مشاء*، ۹. ۲. برای اطلاع از بحث مشیح ارسطو درباره نفس رجوع کنید به ارسطو، *درباره نفس*، ۷۸ و بعد از آن.

انواع مختلف نفس سلسله و مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند بدین‌گونه که بالاتر مستلزم پایین‌تر است، اما نه بر عکس.

پایین‌ترین صورت نفس، نفس غذایی یا نباتی است که فعالیت‌های هضم و تولید مثل را انجام می‌دهد. این نفس نه تنها در نباتات بلکه در حیوانات نیز یافت می‌شود. نفس حیوانات برتر است. آن‌ها دارای نفس حساسه‌اند که سه نیروی ادراک حسی، میل و شوق و حرکت مکانی را به کار می‌اندازد. سه دیگر نفس انسانی است که از هر دو گونه نفس پیش‌گفته برتر است. این نفس نیروهای نفوس پایین‌تر، یعنی غذایی، ادراک حسی، میل و شوق، حرکت مکانی را در خود جمع دارد.

مزیت این نفس بر سایر نفوس این است که نفس انسانی واجد عقل است. قوه مدرکه آدمی بر دو قسم است؛ قوه نظری یا نیروی اندیشه او و قوه عملی که همان عقل حساب‌گر اوست که برای مقاصد و اغراض عملی او به کار می‌آید. در بحث انسان که در پی می‌آید جایگاه او در سلسله مراتب موجودات به درستی توصیف و تعیین می‌شود.

مقام و مرتبت انسان در سلسله مراتب وجود

ارسطو در سه خطه در باب انسان به تفصیل سخن می‌راند. در کتاب درباره نفس، در کتاب‌های متعدد خود در باب اخلاق و در کتاب سیاست. در ذیل به این هر سه به اختصار هر چه تمام‌تر اشارت می‌رود.

نظریه اخلاقی ارسطو حول این باور دور می‌زند که آدمی، همچون هر چیز دیگر در طبیعت، «غایتی» خاص برای تحقق یافتن یا نقشی برای اجرا نمودن یا مقصدی برای دستیابی دارد. به این دلیل نظریه‌اش «غایت‌انگاران» نامیده شد (مأخوذ از واژه یونانی *telos* به معنای غایت یا غرض). در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* می‌گوید: «هر هنر و هر پژوهشی و همین‌طور هر فعل و هر کار و پیشه‌ای تصور می‌شود رو به سوی خیری دارد...» اگر چنین است پرسش مهم اخلاقی این است که، «خیری که رفتار آدمی رو به سوی آن است، چیست؟» از نظر ارسطو خیر سرشته در وجود هر آدمی است. از این روی، این خیر وقتی مکشوف می‌افتد که ما ماهیت ذاتی آدمی را در مطالعه بگیریم و هر آدمی تواند از رهگذر رفتار بالفعلش در زندگی هر روزینه آن خیر را اکتساب کند.

انواع غایات

ارسطو غایات را به دو قسم منقسم می‌کند:

۱. **غایات ابزاری** : افعالی که به منظور وصول به غایات دیگر انجام می‌شوند.
۲. **غایات ذاتی** : افعالی که فقط به خاطر خودشان محقق می‌شوند. مثلاً نجار سازنده کشتی غرضش از ساخت آن کسب درآمد است ولی کشتیبان غرضش از کشتی این است که با موفقیت به آب انداخته شود و در آب سیر کند. دکتری که سربازان ناتندرست را معالجه می‌کند نقشش این است که تندرستی را به آنان بازگرداند، اما غایت سربازان این است که جنگاوران خوبی در میدان کارزار باشند.

اگر ما از غایات ابزاری روی گردانیم و روی به غایات ذاتی آوریم، ارسطو می‌گوید فعالیتی را که به خاطر خودش انجام می‌دهیم همانا «خیر انسان» است. ارسطو برای کشف خیر ذاتی آدمی ماهیت او را کندوکاو می‌کند تا به خیر بی‌همتای او دست یابد. آیا خیر آدمی نمو و جذب و دفع است؟ خیر. اگر این خیر ذاتی آدمی باشد وجه اشتراک پیدا می‌کند با گیاهان. آیا خیر آدمی حرکت و احساس است؟ خیر. زیرا اگر احساس خیر ذاتی او باشد با اسبان و گاوان وجه اشتراک پیدا می‌کند. پس خیر بی‌همتای آدمی چیست؟ به نظر او قدرت تعقل یا اندیشه‌ورزی اوست که او را از سایر جانداران متمایز می‌کند. به تعبیر ارسطو: خیر آدمی فعالیت نفس او بر وفق فضیلت است. به نظر ارسطو هر انسانی دو بخش دارد؛ بخردانه و نابخردانه.

زیر بخش قوه نابخردانه او قوه نامیه یا شهویه اوست که در تقابل با بخش بخردانه اویند. بخش بخردانه او که محصول فعالیت نفس اوست چنان که اشارت رفت قدرت تعقل اوست. با این قوه او بخش‌های نابخردانه خودش را کنترل عقلی و هدایت فکری می‌کند. نکته مهم این است که وی به تصریح می‌گوید: انسان خیر کسی نیست که اعمال خیر اینجا یا آنجا یا هر از چند گاه انجام می‌دهد. بلکه کسی است که سراسر زندگی او خیر است.

سرانجام می‌گوید غایت آدمی دستیابی به سعادت است. گاه غایت آدمیان لذت، کسب ثروت یا نیل به جاه و افتخار است. اما این‌ها غایت راستین او نیستند. غایت قصوای او فعل خودبسندگی و نهایی اوست. آن فعل همواره مطلوب و اقناع کننده به خاطر خودش است و

1. instrumental
2. intrinsic
3. vegetative
4. appetitive

هرگز بخاطر چیزی دیگر به حصول نمی‌پیوندد. این غایت توسط انسان دست یافتنی است. به اعتقاد وی، همگان اتفاق نظر دارند که سعادت یا نیک بختی یگانه غایتی است که همه خواسته‌ها را برای نیل به غایت قصوای فعل آدمی برآورده می‌کند. نفس چگونه باید کار کند تا به سعادت دست یابد؟ از نظر او، نفس اگر بر وفق عقل سالم یا صالح عمل کند به سعادت می‌رسد. اگر «شهوَت» و «غضب» بر عقل حاکم شوند، نفس به سعادت که نمی‌رسد هیچ، از آن دورتر می‌شود. اما اگر نفس به استقلال از آن‌ها فعالیت کند و آن دو را محکوم خود کند، سعادت برای وی دست یافتنی می‌شود. وی درست عمل کردن عقل را به تفصیل در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* تشریح نموده است. به نظر وی، سعادت همانا «فعالیت نفس است بر وفق فضیلت» و شرط حصول آن «عمل منطبق بر عقل سالم و یا صالح» است.

انسان در جامعه

در کتاب *سیاست* از اولین حکم‌هایی که می‌کند این است: آن کس که نمی‌تواند در جامعه زندگی کند یا آن کس که هیچ نیازی به جامعه ندارد و خودش برای خودش بسنده است یا جانور است یا خدا. بدینسان کسی را انسان می‌داند که در جامعه بزید. انسان خارج از جامعه انسان نیست. پیوند آدمی با جامعه چندان وثیق است که طبعاً در تقدیر آدمی است که در جامعه و در آنجا تحت حاکمیتی زندگی کند. سپس می‌گوید هر جامعه‌ای نگرشی به خیری دارد و برای نیل به غایتی وجود دارد. این غایت در مورد جامعه، خیر اعلای انسان یعنی زندگی اخلاقی و زندگی عقلانی اوست.

نتیجه

تفکر غایت‌شناختی ارسطو منحصر به زیست‌شناسی او نیست. در نتیجه‌گیری این مقاله بازنموده می‌شود که این نحوه تفکر از زیست‌شناسی او درمی‌گذرد و در بخش‌هایی دور از زیست‌شناسی مانند انسان و اخلاق و سیاست هم مجال بروز و ظهور پیدا می‌کند. در ذیل، به تفکر وی به این سیرت و سان، در این حوزه‌ها به اختصار اشارت می‌شود. از نظر ارسطو، خانواده کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است. از بهم پیوستن خانواده‌ها و از به

1. happiness

Aristotle, *Nicomachean Ethics*, trans W.D.Ross, 1946 نیز مقایسه کنید با ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه

هم پیوستن دهات شهر به وجود می‌آید. اما چرا خانواده‌ها ده را به وجود می‌آورند. چون به تنهایی نمی‌توانند مایحتاج خود را فراهم کنند. همینطور دهات خود نابسندده‌اند و شهر را به وجود می‌آورند تا بسنده شوند. اما در ورای این خود بسندگی اقتصادی، خیر برین انسان وجود دارد و چنان‌که اشارت رفت آن همانا خیر فکری و اخلاقی اوست. زندگی اجتماعی، به صورت کامل نوعی‌اش، همان شهر است. وظیفه مثبت حکومت خدمت به غایت انسان است. از دید او غایت فرد و شهر بر هم منطبق و با یک دیگر موافقند. ارسطو به تفصیل انواع حکومت‌ها را توصیف می‌کند و برترین آن‌ها را حکومتی می‌داند که به خیر انسان رهنمون شود.

منابع

- ارسطو؛ اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸.
- ؛ درباره نفس، ترجمه علی مراد داودی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ؛ سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۷.
- ؛ مابعدالطبیعه، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۷.
- داودی، علی مراد؛ عقل در حکمت مشاء، تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۴۹.
- استیس، والتر ترنس؛ تاریخ انتقادی فلسفه یونان، ترجمه دکتر یوسف شاقول، قم: موسسه انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۵.
- کاپلستون، فردریک چارلز؛ تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- گومپرتس، تئودور؛ متفکران یونانی، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: شرکت سهامی خوارزمی، ۱۳۷۵.
- نراقی، احمد؛ رساله دین شناخت: مدلی در تحلیل ایمان/ابراهیمی، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸.
- همپل، کارل گوستاو؛ فلسفه علوم طبیعی، ترجمه حسین معصومی همدانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

Aristotel, *Nicomachean Ethics*, Vol.V, trans. W.D.Ross, Oxford university Press, London, 1946.

Aristotel, *Politics*, trans. Benjamin Jowett, Clarendon Press, 1905.

Aristotle, *Politics*, trans. Benjamin Jowett, 1905. نیز مقایسه کنید با ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، ۷۸ و

Stupf, Samuel E. *Elements of Philosophy*, 1978, 173 – 180.

Anderson, R.J and others , *Philosophy and the Human sciencec* , Rootledge , London , 1986 .

Johanston, Derek, *A Brief History of Philosophy* , Continium, London , 2006 .

Lamarck, J.B , *Zoological Philasophy* , The university of Chicago Press , Chicago , 1984 .

Mayer, Ernest , *The Growth of Biological Thought*, Harvard University Press, U.S.A , 1982.

Stumpf, Samuel E . *Elements of Philosophy* , Mac Graw – Hill Book , 1987.

